

به سؤال‌های زیر در یک جمله پاسخ بده.

صَدَف چه کتاب قصه‌ای را می‌خواند؟

در صندوقچه‌ی مادر بزرگ چه چیزهایی بود؟

گردنبند مادر بزرگ از چه ساخته شده بود؟

صَدَف وقتی چادر نماز مادر بزرگ را پیدا کرد، چه تصمیمی گرفت؟

با توجه به متن، جدول را کامل کن.

					س س
					ص ص

کلمه‌ای را در متن پیدا کن که در آن نشانه‌ی «ص ص» دوبار تکرار شده است.


فکر کن و برای داستان یک اسم زیبا بنویس.

زیبا بنویس

ص ص ص ص ص ص

صَدَف مَخْصُوص

دَسْت و صَرَرَت خُود رَا بَا صَابُون بِشُویید





متن روان‌خوانی را با دقت بخوان و با توجه به آن، به سؤال‌ها جواب بده.



فصل بهار بود. آسمان صاف بود. صدای امواج دریا از کنار قصر شنیده می‌شود.

فاصله‌ی قصر تا دریا صد متر بود.

صدف روی صندلی نشسته بود و کتاب قصه‌ی چهار فصل را می‌خواند.

صدف، نصف کتاب را خوانده بود که ناگهان به یاد صورت زیبای مادر بزرگ افتاد.

مادر بزرگ صدف، زن بسیار مهربان و دلسوزی بود. صورت او مانند قرص ماه بود. صدف دلش

برای مادر بزرگ تنگ شده بود.

تصمیم گرفت به سراغ صندوقچه‌ی قدیمی و مخصوص مادر بزرگ برود.

در آن صندوقچه صابونی صورتی رنگ پیدا کرد که مخصوص مادر بزرگ بود.

مادر بزرگ همیشه بوی آن صابون خوش بو را می‌داد.

یک گردنبند با مرواریدهای صورتی رنگ را دید که مادر بزرگ همیشه به گردن خود می‌انداخت.

چادر نماز مادر بزرگ را پیدا کرد و تصمیم گرفت برای مادر بزرگ نماز بخواند.

صدف مادر بزرگ خود را خیلی دوست داشت.





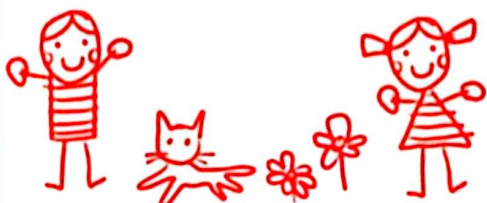
موضوع:

تاریخ

نام و نام خانوادگی

هدف:

سبزی - زیبا - آبی - میمون - یاس - سایه
 شیرین - سیب - ماشین - مریم - رایانه
 زمین - ریش - دایره - شیر - میدان





موضوع:

تاریخ

نام و نام خانوادگی

هدف:

کتاب بو



سیب درشت



دُم بُز



کندو زنبور



کاسه آتش



سرود زیبا



کُت بابا



رُب تُرش

